

ابتدا قدری در باب سیر شکل گیری پژوهشکده مطالعات تمدنی واجتماعی در دفتر تبلیغات اسلامی توضیح بفرمایید.

تاکتون چه پروژه‌هایی انجام شده یا در دست اقدام است؟

اخیرا مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی با شکل گیری گروه جدید «عدالت اجتماعی» و تأیید هیات‌امئی دفتر تبلیغات اسلامی به «پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی» ارتقا یافت. مطالعات تمدنی در دفتر تبلیغات در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی از سال ۱۳۸۳ با تدبیر ریاست محترم وقت پژوهشگاه حجه‌الاسلام والمسلمین آقای محمدتقی سبحانی آغاز شد. ایشان همزمان با شروع کار خود در پژوهشگاه دو هسته مطالعاتی و پژوهشی را آغاز کردند که هم اکنون هرودی آنها تبدیل به پژوهشکده شده است: هسته مطالعات اخلاق و هسته مطالعات تمدنی. هسته اخلاق بعد از سال‌ها تلاش و پژوهش در حوزه اخلاق و اخلاق اسلامی به پژوهشکده اخلاق و معنویت تبدیل شد و هسته مطالعات تمدنی هم‌به‌پژوهشکده مطالعات‌تمدنی‌واجتماعی بدل گردید. مطالعات تمدنی در پژوهشگاه علوم‌وفرهنگ اسلامی تا سال ۱۳۹۵ در قالب گروه مطالعات تمدنی فعالیت می کرد و مطالعات اجتماعی نیز در قالب مرکز مطالعات فرهنگی و اجتماعی با مدیریت دکتر حسن خیری ودکتر پوریانی پژوهش می کردو هریک نیز آثار مختلفی رادر حوزه‌های نظری «تمدن»، «فرهنگ» و «جامعه» منتشر می ساخت. تااینکه باتدبیر ریاست کنونی پژوهشگاه (حجه‌الاسلام‌والمسلمین دکتر نجف لک‌زایی) گروه‌مطالعات‌تمدنی باگروه‌مطالعات‌فرهنگی واجتماعی ادغام شده و مرکز جدید مطالعات اجتماعی و تمدنی را شکل دادند.

با شکل گیری مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی، گروه مطالعات تمدنی بامدیریت دکتر رسول نوروزی ادامه یافت‌وپروژه‌های مختلف در آن که سال‌ها قبل شروع شده بود به سرانجام رسیده و منتشر شد که نمونه‌های آن را می توان در کتاب‌های مهم «عیار تمدنی جمهوری اسلامی»، «غرب‌شناسی انتقادی مسلمانان»، «چیستی تمدن»، «دولت مدرن»، «گفتمان‌های تمدنی در ترکیه»، «تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی» و «اسلام تمدنی» مشاهده کرد. علاوه‌بر کتاب‌های فوق، کتاب‌های دیگری نیز از همین گروه در انتشارات قرار دارد که هریک از آنها بدون شک ادبیات تمدنی در ایران را ارتقا خواهد بخشید که ازجمله این کتاب‌ها باید به «ظرفیت‌های تمدنی علم کلام»، «ظرفیت‌های تمدنی فلسفه و عرفان»، «تمدن و جهانی شدن» (ترجمه)، «اسلام سیاسی مقدمه‌ای برای اسلام تمدنی»، «مسیح و فرهنگ» (ترجمه)، «دین و تمدن» (ترجمه) اشاره کرد. علاوه‌بر کتاب‌های فوق که تقریبا نمونه پیشینی برای آن در ایران و بلکه در جهان اسلام وجود ندارد، پروژه‌های جدیدی هم در گروه تمدن تعریف شده است که آینده‌ای می تواند تمدن و تمدن‌پژوهی رادر ساحات‌های علمی وانضماوی جدی‌تر نماید. پروژه‌های جدید گروه مطالعات تمدنی در این پژوهشکده که آینده متفاوتی را در این عرصه رقم خواهد زد، عبارت است از (الف) پروژه قرآن و تمدن (کارگروه قرآن و تمدن با برگزاری بیش از ۸۰ جلسه علمی و محتوایی و آماده‌سازی چهار نوع محتوا در این موضوع با حضور اساتید قرآنی- تمدنی)، ب) پروژه مطالعاتی جهان اسلام و جریان‌شناسی مطالعات تمدنی (پروژه‌هایی همچون جریانات تمدن‌پژوهی در شرق آسیا، یا تمدن‌پژوهی در جهان عرب) و ج) شناخت‌و تحلیل مساله‌های کلان تمدنی (سلسله نشست علمی راهبردی و تمدنی) جهان معاصر اسلامی، سلسله گفت‌وگوها و تحلیل‌های تمدنی از مساله‌های کلان جهان اسلام بعداز دیدار تمدن‌پژوهان راهبر معظم انقلاب در بهمن ۱۳۹۷ و تأکید معظم له بر ضرورت ورود تمدنی‌ها به مساله‌های انضمامی و لزوم پاسخ‌گویی به معضلات اجتماعی در جهان امروز اسلام آغاز شد. بعد از تلنگر عالمانه وهوشمندانه ایشان، سلسله گفت‌وگوهایی با اندیشمندان مختلف ایران و جهان در موضوعات تمدنی در جهان کنونی اسلام صورت گرفت که برخی از آنها (مانند موضوع آب و آینده تمدنی در دنیای اسلام، موضوع ارتباطات و وضعیت آن در جهان اسلام، موضوع ورزش و بازی‌های هیستگسی کشورهای اسلامی، یا موضوع کتاب در آینده جهان اسلام) اضلاع جدید و چشم‌انداز تازه‌ای را در مطالعات تمدنی تمدن‌پژوهان به‌وجود آورد.

همزمان با شکل گیری مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی، گروه مطالعات فرهنگی واجتماعی بامدیریت علی جعفری (مدیر پیشین گروه) و دکتر مهدی مولایی (مدیر کنونی گروه) با برنامه و نقشه جدیدی کار خود را شروع کرد. در طراحی برنامه‌های جدید، اولین گام در مسیر مسائل اجتماعی اسلام و ایران، طرح «امداد فرهنگی طلاب» با پیشنهاد علی جعفری در ترسیم وتصویب شده و برای اجراییه مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی ابلاغ شد. گروه‌مطالعات فرهنگی واجتماعی نیز از سال ۱۳۹۷ پروژه امداد فرهنگی را در چندین ضلع نظری، عملی و آموزشی پی گرفت. در این راستا اولین کارگاه امداد فرهنگی برای ۵۰ نفر طلبه‌بانوی مددکار با همکاری دانشگاه بهزستی تهران در دانشگاه باقرالعلوم (ع) برگزار شد. سپس بعد از یک سال مطالعه و بررسی دوره پژوهشگری امداد فرهنگی نیز در سال ۱۳۹۸ در دهکده وسف برای ۲۰ نفر از طلبه‌ها برگزار شد. اکنون این ۳۰ نفر در ۶ گروه مختلف درحال تجربه‌نگاری تجارب امدادگری طلاب در عرصه‌های مختلف و ساحت‌های مربوط به آسیب‌های اجتماعی هستند. علاوه‌بر این، پروژه‌های نظری امداد فرهنگی نیز (همچون اخلاق امداد فرهنگی، الهیات خدمت و امداد، تاریخ و سیره امدادگری معضومان و...) در این گروه در مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی آغاز به کار کرده که امید است فاز اول آن را بتوان تا دو سه سال آینده رونمایی کرد.

علاوه‌بر پروژه امداد فرهنگی، گروه مطالعات فرهنگی واجتماعی به‌طرأحی کلان پروژه «مطالعات اجتماعی دین وروحانیت زده و باتشکیل گروه تحقیقاتی با حضور اساتید مختلف جامعه‌شناسی دین و روحانیت، جمله فعالیت‌های گروهی و تحقیقاتی را در این زمینه آغاز کرده تا بتواند سطح مطالعات اجتماعی طلبه‌های فاضل در جامعه‌شناسی را ارتقا بخشیده و سطح جدیدی از تحقیقات را در این زمینه باز بگشاید. پروژه دیگری که در گروه جدید مطالعات



فرهنگی و اجتماعی شکل گرفت، مطالعات رسانه و روحانیت بود که اولین پروژه آن رصد کردن کشتگری روحانیت در فضای مجازی به‌ویژه در فضای اینستاگرام بود که دکتر محمد کاظمی، از اعضای هیات علمی گروه، در یک کار گفتگویی در گفت‌وگو با ۱۰ نمونه و الگوی کشتگران روحانی در فضای اینستاگرام، اولین کتاب را در این زمینه آماده کرده‌اند که عن قریب منتشر خواهد شد.

پروژه بسیار مهمی که گروه مطالعات فرهنگی واجتماعی در فروردین ۹۹ در وضعیت کروناپی کلیدزد، ورود در مسائل و اقتضائات فرهنگی کرونا بود که با برگزاری ۱۲ وبینار و حضور اساتید مختلف در حوزه و دانشگاه از یک سو، و حضور نیروهای جهادی و ارائه تجربه‌های مواجهه با کرونا از سوی دیگر، در عرض ۴۰ روز توانست ۳۰۰ صفحه محتوا در ابعاد مختلف فکری، دینی، فرهنگی واجتماعی کرونا آماده کند. این کتاب قرار است تا اوایل شهریور به صورت دیجیتال چاپ شود. ضرورتی که در ایام کروناپی خود را آشکار ساخت خلا‌های سیاست‌گذاری در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی و اپیدمی کرونا بود. ازاین رو در شرایط جدید اجتماعی، گروه مطالعات فرهنگی واجتماعی در پی فعال سازی پروژه‌های مربوط به سیاست‌گذاری فرهنگی هم رفته و آن را به عنوان یکی از اضلاع جدید پژوهشی در مجموعه فعالیت‌های خود منظور کرده است.

ضلع سوم از پژوهشکده مطالعات‌تمدنی واجتماعی، گروه‌پژوهشی عدالت اجتماعی است. میز مسائل اجتماعی اسلام و ایران در قطب نظام سیاسی واجتماعی دفتر تبلیغات، سال ۱۳۹۴ اولویت نخست خود را موضوع «عدالت اجتماعی» قرار داد و با تأیید اعضای شورای میز آقایان دکتر احمد واعظی، دکتر عادل پیغامی و دکتر شهید ناصر قربان‌نیا، دکتر مهدی عزیزاده، ودکتر مسعود معینی‌پور سلسله اقداماتی را در صف‌های پژوهشی دفتر تبلیغات در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی شکل داد. یکی از این اقدامات بسیار مهم، شکل گیری هسته پژوهشی عدالت اجتماعی در مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی بود که فعالیت خود را از سه سال پیش آغاز کرد و به پژوهش‌های مختلف ونشست‌های متعدد مبادرت ورزید. علاوه‌بر شکل گیری هسته عدالت اجتماعی در پژوهشگاه، برخی از مجلات علمی پژوهشی دفتر تبلیغات نیز در زمینه‌های کلام وفلسفه، مطالعات اجتماعی، فقه وحقوق، قرآن وعلوم سیاسی وپژوهانه‌هایی را در موضوع عدالت اجتماعی منتشر کردند تا اینکه حاصل جمع این مقالات در کتاب «جستارهای اسلامی در عدالت اجتماعی» در بیش از هزار صفحه منتشر شد. این اولین مجموعه از مقالات مربوط به عدالت اجتماعی» در رویکرد اسلامی از حوزه علمیه بود. بعد از سه سال فعالیت آموزشی و پژوهشی در هسته پژوهشی عدالت در زمینه‌های «عدالت جنسیتی»، «عدالت فرهنگی»، «برابری» و «مبانی نظری عدالت» بالاخره با تدبیر و پشتیبانی ریاست محترم دفتر تبلیغات اسلامی حجه‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد واعظی، هسته عدالت اجتماعی به «گروه پژوهشی عدالت اجتماعی» تبدیل شد و در پی آن هم مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی به «پژوهشکده مطالعات تمدنی واجتماعی» تبدیل شد.

جمع پروژه‌ها وپژوهش‌هایی که در گذر بیش از ۱۵ سال در گذشته فعالیت‌های علمی پژوهشکده مطالعات‌تمدنی واجتماعی شکل یافته و در مسیر جهش قرار گرفته است، همه پروژه‌های بنیادین و پژوهش‌های راهبردی و البته نو و اثر بخش در صورت‌بندی نظم جهان اسلام است. امید می‌رود اعضای علمی این پژوهشکده و شبکه محققان مربوط به آن بتوانند در آینده‌ای نه چندان دور در حوزه‌های تمدن، عدالت، امداد فرهنگی و مطالعات اجتماعی روحانیت پژوهش‌های جاری را به ثمر نshanند و در راستای حل مساله‌های اساسی ایران و جهان اسلام قدمی بردارند.

جایگاه مطالعات تمدن در میان علوم کجاست؟ در پژوهشکده مطالعات تمدنی آیا پاسخ این پرسش مشخص است؟ یا آنکه مطالعات تمدنی صرفا به عنوان یک شاخه بریده و مجزا مورد مطالعه و درس و بحث قرار می گیرد؟ یا مجموعه پژوهشکده بر مبنایی نظری استوار و تاسیس شده است یا اینکه صرفا به تضارب آرا در این زمینه بسنده می‌شود. به‌ر حال شما یک موسسه پژوهشی هستی، فعالیت‌های شما، به‌نحو ماتقدم، نیازمند تاسیس یک مبنای نظری است. فرض گرفته‌ام که لازم است بدانیم این دانش چه مبادی و مبانی‌ای و چه عرض و غایتی دارد و به سایر علوم چه ربطی پیدا می کند و به این جهت است که از جایگاه آن می‌پرسم. اگر این پرسش را قدری ادامه دهیم می‌شود این طور پرسید که کدام تلقی نسبت به علم، علوم انسانی و علوم اسلامی در تاسیس این پژوهشکده

اندیشه

گفت وگوی «فرهیختگان» با حبیب الله بابایی

جامعه علمی مانسبت به فهرست نیازهای خودی، آگاهی ندارد



به‌مناسبت ارتقای مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی به «پژوهشکده مطالعات تمدنی واجتماعی» با حجه‌الاسلام والمسلمین حبیب‌الله بابایی در باب سیر شکل گیری آن و ایده و نظریه پشتیبان این پژوهشکده گفت‌وگو کرده‌ام. پیش از این نیز با حجه‌الاسلام شمس‌الله میرچی در باب دانشگاه باقرالعلوم و با حجه‌الاسلام والمسلمین نجف لک‌زایی در باب پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی مصاحبه‌هایی صورت داده بودیم و مصاحبه‌ای انتقادی از دکتر سیدجواد میری راجع به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، آخرین نمونه از آن گفت‌وگوها بود. یکی از مسائل اصلی در نیازهای علوم انسانی، خصوصا آنها که محل جمع علوم انسانی و علوم اسلامی هستند، آن است که «جایگاه دانش مورد پژوهش و آموزش شان در میان سایر علوم کجاست؟» و «ایده راهنما و مبانی تاسیس و تشکیل چنین نهادهایی چیست؟» به این معنی که با مسائل و مشکلات مورد ابتلای ما و نیز سازمان دانش‌های موجود، چه ربطی برقرار می‌کند. نیز باید پرسید که اگر آن ایده دوام یافته، تا چه حد به مقصود ناآل آمده است. طبعاً سوالاتی فرعی مانند روند مرادوات علمی و عملی میان این نهادها با نهادهای دیگر نیز می‌تواند ذیل این بحث مطرح شود. گفت‌وگوی «فرهیختگان» با رئیس پژوهشکده مطالعات تمدنی واجتماعی، را از نظر می‌گذرانید.

مفروض واقع شده. می‌دانیم که این رشته مطالعات تمدن، از رشته‌ها و دیسیپلین‌های جدید است و در تقسیمات قدیم از علم جایی نداشته است یعنی نمی‌شود از میراث مثلا صدرایی در تقسیمات علوم یا از تقسیمات علم نزد فارابی برای تعیین تکلیف آن استفاده کرد چنانکه علوم انسانی نیز به‌طور کلی در تقسیمات قدیم از علم جایی نداشته است. علاوه‌بر اینها اطلاع خوانندگان از مراده پژوهشکده با نهاد‌های علمی و پژوهشی‌ای که به مطالعات تمدن نمی‌پردازند اما از نتایج کار شما استفاده کرده‌اند نیز می‌تواند از سوالات فرعی‌ای باشد که پاسخ‌ش به اصل این پرسش‌ها کمک می‌کند.

در مورد جایگاه تمدن و جایگاه مطالعات تمدنی در میان علوم و در طبقه‌بندی علوم پیش از این در شماره ۱۷۵ از مجله نقد و نظر مقاله‌ای نوشتم‌ام با عنوان «مقوله تمدن در طبقه‌بندی علوم اسلامی». آنچه در این مقاله بدان تأکید داشته‌ام ارائه منطق چهارم (منطق تمدنی) در دسته‌بندی علوم است. اساسا طبقه‌بندی‌های علوم تا کنون یا براساس طبقات نظام آفرینش بوده، یا براساس طبقات ادراکات انسانی و روش‌های برآمده از آن بوده‌است، یا بر مبنای ارزشی وترتیب فضایل نظری بر فضیلت‌های عملی شکل گرفته است. علاوه‌بر این سه منطق، به نظر می‌توان منطق چهارمی را در طبقه‌بندی علوم مطرح کرد و آن منطق طبقات نیازهای انسانی در هر زمانه و زمینه‌ای است. اولویت‌ها در شبکه نیازهای کلان انسانی، این طبقه‌بندی را سیال، متغیر و معطوف به مساله‌های کلان اجتماعی می‌کند. در این باره توجه داشته باشید به این معنای از تمدن که آن را «پاسخ‌های متراکم به نیازهای انباشته انسانی» می‌داند. پیوند تمدن به علوم و جایگاه تمدن و تمدن‌شناسی در شبکه علوم می‌تواند در این نقطه «نیاز» معنا پیدا یکنند. در این رویکرد، فارغ از چینش نظام هستی و به دور از نظام ادراک‌های انسانی و با چشم‌پوشی از ملاک‌های ارزشی، انواع نیازمندی‌های اجتماعی در عصر حاضر مورد تأکید قرار می‌گیرد و پاسخ‌های مربوط به آن براساس منطقی متفاوت نظم و نظام می‌یابد. از این نظر، ملاک تقدم و تاخر علوم، اندازه و قلمرو اثرگذاری در عرصه‌های اجتماعی خواهد بود. چه علوم اسلامی و چه علوم انسانی در رویکرد تمدنی از نظر گستره تأثیرگذاری‌های اجتماعی در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرد و جای هر کدام نیز براساس همین معیار تعیین می‌شود.

نکته مهم اینکه، طبقه‌بندی علوم بر مبنای تمدن و نگرش تمدنی، همیشه ثابت نیست، بلکه با توجه به فرآیند تحولات اجتماعی و نوسان خدادهای انسانی و تطور روزافزون نیازهای اجتماعی، چنین طبقه‌بندی‌ای در دوره‌های مختلف تاریخی و شاید دوره‌های کوتاه زمانی دگرگون می‌شود و اولویت‌ها جایه‌جای می‌شود. البته همان طور که من در آن نوشته تأکید کرده‌ام، منطق تمدنی در طبقه‌بندی علوم، نافی طبقه‌بندی‌های دیگر علوم نیست، بلکه در صدد جبران خلأهای طبقه‌بندی‌های موجود و تکمیل آنها از منظر تمدنی است. این نگاه بر این نکته افشاری می‌کند که طبقه‌بندی‌های موجود برای ورود در عرصه‌های تمدنی کافی نیست، و باید طبقه‌های جدیدی با ملاک‌های تازه‌ای را فعال کرد تا زمینه‌های آفرینش تمدن و تمدن اسلامی فراهم شود.

آنچه گفته‌شد، در مورد مطالعات «تمدن» (تمدن به مثابه یک موضوع) بود. اما در مورد مطالعات تمدنی (تمدن به مثابه رویکرد) می‌توان همه حوزه‌های دانشی به‌ویژه علوم انسانی و همچنین علوم اسلامی با رویکرد تمدنی را صیغه‌ای متفاوت بخشید و البته با همین رویکرد تمدنی نظم جدید دانشی را در میان علوم اسلامی و همین‌طور در میان علوم انسانی به‌وجود آورد. کارکرد‌های همه علوم انسانی و علوم اسلامی در رویکرد تمدنی، پاسخ به مساله‌های کلانی خواهد بود که آن علم (مثلا علم اقتصاد یا علم سیاست، یا علم کلام، و علم فلسفه) می‌تواند با استفاده از پیشینه و روش منابع منحصر به فردش به آن مساله‌های تمدنی بپردازد و پاسخ متفاوت در جهت حل آن مساله‌ها ارائه کند.

با عطف توجه به امتداد تمدن‌شناسی به رویکرد تمدنی، و با عنایت به امتداد مطالعات نظری تمدنی به مطالعات انضمامی تمدن، مساله‌شناسی تمدنی ایران و جهان اسلام و مسائل شناسایی‌شده آن، نقطه پیوند ما با دانشکده‌ها و پژوهشکده‌ها و موسسات علمی دیگر می‌شود. در حقیقت مطالعات میان‌رشته‌ای مادر نگاه‌تمدنی به مساله‌های کلان، صرفا نگاه میان‌رشته‌ای به حوزه‌های نظری و ساحت‌های عملی نیست، بلکه رفت و برگشت در میان علوم مختلف انسانی در جهت کشف ابعاد و اضلاع مختلف مساله‌های کلان تمدنی است. برای مثال، موضوع «سلامت» یکی از مساله‌های کلان تمدنی در جهان امروز و دنیای معاصر اسلام است که هم ابعاد نظری

دارد و هم ابعاد عینی و انضمامی. در نگرش انضمامی هم مساله «سلامت» نه صرفا یک مساله مربوط به دیارتمان‌های پزشکی، بلکه مربوط به دیارتمان‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و حتی دین‌شناسی است. بدون ورود در این عرصه‌ها و رفت و برگشت بین این عرصه‌های دانشی، نه فقط پاسخ به مساله «سلامت» و «سلامت اجتماعی» میسر و ممکن نخواهد بود بلکه شناخت مساله و انعقاد سؤال تمدنی و خواش تمدنی از مساله «سلامت» نیز در ذهنیت ما به درستی رخ نخواهد داد.

نکته بسیار مهمی که در این باره وجود دارد و باید در فرصتی دیگر به آن پرداخت، فقدان آگاهی جامعه علمی مانسبت به فهرست نیازهای جهان اسلام (و گاه غرب زدگی ما در شناخت نظام نیازهای خودی) است. به جرات می‌توان گفت که در مورد نیازهای اصلی جهان اسلام که پاسخ به آنها می‌تواند شاخصی در ارزیابی تمدنی دنیای اسلام باشد، کار علمی‌تمدنی انجام نشده است و مادر مطالعات انضمامی خود هر میزان به دیارتمان‌های مختلف دانشی در موضوعاتی مانند جامعه‌شناسی سلامت در جهان اسلام، وضعیت علم در جهان امروز اسلام، رسانه در دنیای کنونی اسلام، محیط زیست و آینده آن در جامعه امروزین مسلمانان مراجعه می‌کنیم نوعا با خلأها و حفره‌های دانشی و پژوهشی عجیب و غریبی مواجه می‌شویم به گونه‌ای که حتی مساله‌شناسی تمدنی در این موضوعات صورت نگرفته و به‌طور طبیعی پاسخ‌خی هم برای آن پیش‌نهاد نشده است. این مجموعه امرن در مجموعه گفت‌وگوهایی که با حوزه‌های مختلف دانشی در راستای کشف مسائل تمدنی جهان اسلام داشته‌ام، آماده می‌کنم و امیدوارم بتوانم این در دو غصه پژوهشی در مسائل تمدنی را در آینده‌ای نزدیک به مخاطبان علمی در حوزه و دانشگاه ارائه کنم.

مبانی و ایده‌هایی که پژوهشکده‌ها ولا بر مبنای آنها تاسیس شد و پس از آن ارتقا یافت تا کجا رسیدن توفیق بوده؟ و آیا با تعدیل و تصحیحی هم مواجه شده است؟

مبانی و ایده‌های یک پژوهشکده یک امر ثابتی نیست که هرگز تغییر پیدا نکند. هر میزان مطالعات بیشتر، ارتباطات بیشتر و گفت‌وگوهای بیشتری در ایران و در جهان اسلام و حتی در کنفرانس‌های بین‌المللی (مثل کنفرانس سالانه ISCS) صورت می‌گیرد، ابعاد ناگفته این حوزه مطالعاتی بیشتر آشکار می‌شود و ضرورت شکل‌گیری رشته مطالعات تمدنی و بلکه شکل‌گیری یک دانشکده مطالعات تمدنی را هویدا می‌کند. رشته مطالعات نظری تمدن بیش از سه سال است که نوشته شده، سرقتل هایش با همکاری برخی محققان در ایران و جهان عرب آماده شده است، ولی خب به‌خاطر فقدان این رویکرد و عدم درک لازم از ضرورت و فلسفه آن، فعلا رشته در وزارت علوم معطل مانده است.

آینده ایده مجموعه را چگونه می‌بینید؟ آیا محتاج تعدیل و تصحیحی هست؟ مثلامی خواهد بیشتر به سمت پژوهش‌های کاربردی برود یا نه‌می‌خواهد از علوم و دانش‌های بنیادی باشد؟
اولا بحمدالله مطالعات تمدنی در ایران شکل گرفته و ادبیات نسبی آن تولید شده است و دیگر نمی‌توان آن را به رسمیت نشناخت. البته می‌توان و باید به اصلاح رویکرد‌ها و اصلاح سطح نوشته‌ها و تحقیقات فکر کرد و خروجی‌های پژوهش‌های تمدنی را به‌طور جد به نقد و ارزیابی گذاشت تا این مطالعات از وضعیت شعاری و سیاسی‌رآمده و به‌سمت یک حوزه مطالعات آکادمیک با تمامی استانداردهای علمی پیش برود و آن‌ا‌الله بتواند زمینه‌ای باشد برای تحولات بزرگ در جهان اسلام.
ثانیا حرکت‌های تمدنی در جمهوری اسلامی (که نمونه‌ای از آن را ما در کتاب «عیار تمدنی جمهوری اسلامی» آورده‌ایم) به گونه‌ای است که نمی‌توان آنها را در نظام مناسبات ایران و نگاه‌های تمدنی نادیده گرفت. منظور آن است که علاوه‌بر زمینه‌های دانشی وپژوهشی که در ایران دوره بعد از انقلاب شروع شده، حرکت‌ها و رخداد‌های بزرگی هم با محوریت جمهوری اسلامی در منطقه شکل گرفته است که شما نمی‌توانید آن را فارغ از منظر تمدنی تحلیل کنید. از این جهت هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ تجربی، من چشم‌انداز مطالعات تمدنی را در ایران مثبت ارزیابی می‌کنم. نکته‌ای که در این بین وجود دارد، ارزان بودن مطالعات تمدنی (مطالعات تمدنی را کمتر کسی در ایران نمی‌خرد)، انقلابی بودن مطالعات تمدنی (بسیار در ایران، تمدن را پروژه سیاسی نظام می‌دانند و از آن استقبال نمی‌کنند) و دشوار بودن مطالعات‌تمدنی (چندرشته‌ای بودن آن، فقدان پیشینه و ضرورت مطالعات چند رانه در آن) باعث شده است که الا کمتر کسی سراغ مطالعات تمدنی بیاید و مطالعات تمدنی هم در حوزه

و هم در دانشگاه مغفول بماند و ثابیا بسیاری از آنهاپی هم که سراغ مطالعات تمدنی می‌آیند آن را ساده‌سازی کرده و با سطحی کردن تمدن و تمدن اسلامی علمان آن را قمیم می‌کنند.

تاکنون قرائت‌های مختلفی از تمدن اسلامی و آینده آن مطرح شده و چه در جهان اسلام و چه در ایران در این مورد بحث‌های مختلفی صورت گرفته است، ضمن تقریری اجمالی از این قرائت‌ها کدام قرائت را صائب می‌دانید و در پژوهشکده جدی می‌گیرید؟ طبعاً سوالاتی فرعی مانند روند مرادوات علمی و عملی میان این نهادها با نهاد‌های دیگر – که ذیل قرائات دیگر تاسیس شده‌اند- نیز می‌تواند ذیل این پرسش، مطرح شود.

جریانات مختلفی در مطالعات نظری تمدن در جهان عرب، در شرق آسیا و در ایران امروز در مورد تمدن و تمدن اسلامی سخن گفته‌اند که نمی‌توان به آسانی یکی را رها کرد. تمدن‌پژوهان در ایران باید جریانات تمدن‌پژوه در جهان اسلام و بلکه دنیای غرب را بخوانند و آشنایی لازم را با این جریانات داشته باشند. خب بسیاری از اندیشه‌ها در جهان اسلام و بسیاری دیگر در جهان غرب (در دوره بعد از هاننیتگتون) در ایران شناخته‌شده نیستند. کاری که اخیرا ما در پژوهشکده انجام داده‌ایم، رونمایی از این اندیشه‌ها (مثلا اندیشه‌های تمدنی مئی ابوالفضل، و یا انتشار کتاب «چیستی تمدن» از محققان غربی در مورد تمدن وماهیت آن بود. خب کسی در ایران مئی ابوالفضل را نمی‌شناسد، اندیشه‌های قرآنی، سیاسی، و تمدنی او را نمی‌داند، و کسان بسیاری در ایران با اندیشه‌های تمدنی جدید سه دهه اخیر در غرب آشناسینند، اما به‌وفور در مورد تمدن، نگرش تمدنی و دین و تمدن بحث می‌کنند. این بدین معنا نیست که ما نمی‌توانیم بدون شناخت اندیشه‌های پیشینیان و یا اندیشه‌های دیگران، در مورد تمدن و تمدن اسلامی بحثی داشته باشیم، بلکه ما می‌توانیم، ولی باید توجه داشته باشیم تا زمانی که اندیشه‌های دیگران را ندانیم در مورد اندیشه تمدنی خود اولا دچار ضعف و سستی خواهیم شد، و ثابیا در مقام خطاب با دیگران در جهان اسلام امکان تفاهم و گفت‌وگو در مسائل تمدنی را با دیگران از دست خواهیم داد. از دست دادن زمینه‌های گفت‌وگو با دیگران، به‌معنای شکست در پروژه یا پروسه تمدنی خواهد بود.

از این جهت، لازم است اندیشه‌های اندیشمندان عرب (مانند کسانی همچون مالک‌بنی، عبدالوهاب المسیری، زکی میلادو منی ابوالفضل)، اندیشمندان تمدنی ترک (کسانی مانندفتح‌الله گولن)، و اندیشمندان مالایایی (مانند آنچه در کتاب اسلام حضاری آمده است)، و البته اندیشمندان ایرانی (امثال علامه طباطبایی، شهید مطهری، آیت‌الله خامنه‌ای، حسین نصر و دیگران) همه خوانده شود، و همین‌طور اندیشه‌های تمدنی در غرب امروز باید به‌خوبی مطالعه شود، آنگاه از همه ظرفیت‌های فکری- تمدن در جهان اسلام برای طراحی مسیر آینده جامعه تمدنی مسلمانان استفاده کرد. آنچه در این پژوهشکده رخ داده، فعلا در راستای تقریر و توصیف و تحلیل این اندیشه‌ها بوده و بحمدالله کار‌های درخوری در این مرحله صورت گرفته است. در این باره، کتاب «گفتمان‌های تمدنی در ترکیه معاصر»، پیوست اول و دوم از کتاب «کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن» که گزارشی از کتاب «اسلام حضاری» موسسه تمدنی ISTAC در شهر کوآلا لپمپور و گزارشی از کتاب «یهودیت به‌مثابه تمدن» از مراد خانی کاپلان است و همین‌طور برخی مقالات آمده در این کتاب در مورد «الهیات عملی» و «الهیات تمدنی» در همین راستا بوده است. همین‌طور ویژه‌نامه نقد و نظر شماره ۷۴ در مورد نظریات تمدن اسلامی، و همین‌طور کتاب «تمدن و تجدد در اندیشه معاصر عرب» در همین راستا در پژوهشکده مطالعات تمدنی واجتماعی شکل گرفته و منتشر شده است.

در عالم اسلام در باب تمدن مطالب زیادی نوشته شده که مشتمل است بر بایسته‌ها و معیارهای تمدن مطلوب. اما در عمل جهان اسلام چه عامه مردم و چه اهل سیاست، مشغول روزمره و اندو اصال احساس نیازی به راهنمایی علمی و تحقیقاتی در آنها محسوس نیست. الفرض آنچه درباره تمدن اسلامی مطلوب گفته می‌شود گویا چندان قریب‌الواقع نمی‌نماید.

قریب‌الواقع بودن تمدن یا بعید بودن آن را نمی‌توان با حدس و گمان و در افواه مردم معلوم کرد. برای داوری در این باره، اولاً باید شاخص‌های تمدن را معلوم کرد که اساسا ما تمدن را با چه شاخص‌هایی ارزیابی می‌کنیم و در مورد ظهور یا سقوط و رشد یا نزول یک تمدن قضاوت می‌کنیم. این شاخص‌ها را می‌توان از منظر اندیشه مدرن ترسیم و فهرست کرد، می‌توان هم بر مبنای اندیشه دینی و اسلامی به شاخص‌های تمدنی دست یافته و آنگاه همان را مبنا قرار داد. ثانیا باید وضعیت جهان اسلام را در مورد هریک از شاخص‌های تمدنی بررسی و تحلیل کرد. آنچه امروز از وضعیت جهان اسلام می‌دانیم نه براساس مطالعات در جهان اسلام، بلکه براساس شاخص‌هایی است که پژوهشکده‌ها و موسسات در جهان غرب در مورد دنیای اسلام می‌گویند. به نظر این می‌تواند مسیر ما را در شناخت خود و در ترسیم آینده خود به انحراف ببرد. اساسا شرق‌شناسی و امتداد کنونی آن در مراکز و موسسات مختلف اسلام‌شناسی یا ایران‌شناسی در غرب امروز، مسلمانان در راستای شکل‌گیری تمدن اسلامی، بلکه در راستای ایزه کردن جهان اسلام و تصرف و تسلط بر آن است. برای همین نه از منظر ادبیات مدرن، و نه با ادبیات روزنامه‌ای در مورد وضعیت ما ایرانیان و ماسلمانان، که در بسیاری از کتاب‌های زوال و انحطاط تمدن اسلامی نوشته شده، نمی‌توان در مورد وضع خودمان قضاوت کنیم. درست است که وضع ما در نقطه‌های بسیار ناخوش است، ولی نه آنچنان که برخی بخواهند آن را مستمسک ناامیدی و یأس در جهان اسلام قرار دهند و در مقابل تنها نمونه‌تیپیکال تمدنی را برای جهان اسلام تمدن غرب دانسته و آن را بر ذهنیت و فرهنگ ایرانیان و مسلمانان تحمیل کنند.